سمه تعالی

[مسأله 10 1](#_Toc70272106)

[بررسی مصداق تکبیرة الاحرام از بین تکبیرات سبع 1](#_Toc70272107)

[قول مجلسی اول (تکبیرات فرد) 2](#_Toc70272108)

[قول مشهور (به اختیار مصلی) 2](#_Toc70272109)

[بررسی نحوه‌ احتیاط در مسأله 2](#_Toc70272110)

[بررسی روایات 4](#_Toc70272111)

[نظر محقق همدانی 9](#_Toc70272112)

[تصویر تخییر بین أقل و أکثر در مسأله 9](#_Toc70272113)

[مناقشه مرحوم بروجردی 10](#_Toc70272114)

**موضوع**: تکبیرة الاحرام /واجبات نماز /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در رابطه با تکبیرات سبع در ابتدای نماز بود؛ در این که کدام یک از تکبیرات سبع مصداق تکبیرة الاحرام است چهار قول مطرح شد.

# مسأله 10

يستحب الإتيان بست تكبيرات مضافا إلى تكبيرة الإحرام‌فيكون المجموع سبعة و تسمى بالتكبيرات الافتتاحية و يجوز الاقتصار على الخمس و على الثلاث و لا يبعد التخيير في تعيين تكبيرة الإحرام في أيتها شاء بل نية الإحرام بالجميع أيضا لكن الأحوط اختيار الأخيرة و لا يكفي قصد الافتتاح بأحدها المبهم من غير تعيين و الظاهر عدم اختصاص استحبابها في اليومية بل تستحب في جميع الصلوات الواجبة و المندوبة و ربما يقال بالاختصاص بسبعة مواضع و هي كل صلاة واجبة و أول ركعة من صلاة الليل و مفردة الوتر و أول ركعة من نافلة الظهر و أول ركعة من نافلة المغرب و أول ركعة من صلاة الإحرام و الوتيرة و لعل القائل أراد تأكدها في هذه المواضع‌

## بررسی مصداق تکبیرة الاحرام از بین تکبیرات سبع

بحث در این رابطه بود که استحباب تکبیرات سبع در ابتدای نماز به عنوان تکبیرات افتتاح به چه نحو است؟ چهار قول مطرح شد؛

### قول مجلسی اول (تکبیرات فرد)

مرحوم مجلسی اول معتقد شده اند تکبیرات فرد یعنی یکبار و سه بار و پنج بار و هفت بار مصداق تکبیرة الاحرام می شوند و طبعاً این بحث ثمراتی دارد از جمله این که امام جماعتی که هفت بار تکبیر می گوید تا تکبیر هفتم را نگوید نمی شود به آن اقتدا کرد ولی بنا بر نظر کسانی مثل صاحب حدائق که تکبیر اول را مصداق تکبیرة الاحرام می دانند با گفتن تکبیر اول می توان به امام جماعت اقتدا کرد.

### قول مشهور (به اختیار مصلی)

منسوب به مشهور –که مرحوم خویی نیز قبول کرده و ظاهر روایات دانسته است- این است که اختیار به دست مکلف است و هر کدام از این هفت تکبیر را بخواهد می تواند به عنوان تکبیرة الاحرام انتخاب کند و بقیه تکبیرات مستحب می شوند. مرحوم خویی باید این سؤال را جواب دهند که نوع افرادی که هفت تکبیر می گویند و نیّت نمی کنند و تکبیری را به عنوان تکبیرة الاحرام تعیین نکرده اند، کدام یک از تکبیرات تکبیرة الاحرام است؟ هیچ کدام تکبیرة الاحرام نیست و نماز باطل است یا تکبیر اول تکبیرة الاحرام است؟ شاید بخواهند بفرمایند که اگر تعیین نکند خود به خود تکبیر اول تکبیرة الاحرام می شود، ولی ما این مطلب را از ایشان نیافتیم. آقای سیستانی مثل مرحوم حکیم قول مجلسی اول را انتخاب کرده اند.

### بررسی نحوه‌ احتیاط در مسأله

امام قدس سره در تعلیقه عروه در مسأله بعد که صاحب عروه راه احتیاط را نشان می دهد (که چه کنیم بین اقوال جمع کنیم) بیان می کند که مکلف بگوید «خدایا اگر حکم تو همان نظر مشهور است که خود من می توانم هر کدام را انتخاب کنم مثلاً چهارمی را انتخاب می کنم و اگر فتوای مشهور غلط است آنچه را تو تکبیرة الاحرام می دانی تکبیرة الاحرام می دانم یا همه هفت تکبیر یا اولی یا آخری تکبیرة الاحرام است» مرحوم امام در حاشیه عروه فرموده اند این احتیاط، احتیاط تام نیست و احوط این است که به تکبیر واحد اکتفا کند و عمل به این مستحب را رها کند. ایشان اشاره می کنند که تردید در نیّت لازم می آید که خالی از اشکال نیست.

**به نظر ما این اشکال وارد نیست (اگر ظاهر عبارت مراد باشد) چون تردید در نیّت به دو معنا است؛**

**یک صورت این است که**: واقع معیّنی دارد و مکلف به صورت «اگر» می گوید مانند آنچه صاحب عروه در کتاب زکات فرمودند و امام ره نیز حاشیه نزدند که شخصی هزار تومان به فقیر می دهد و اگر بر عهده من زکات است زکات باشد و اگر بر عهده من ردّ مظالم است ردّ مظالم باشد وگرنه اگر بر عهده پدرم زکات است زکات پدرم باشد و هکذا آن قدر و الّا و الّا می کند که بر یک مورد منطبق شود. صاحب عروه این گونه نیّت را بدون اشکال دانسته و مرحوم امام نیز قبول کردند چون تردید در نیّت به این معنا که واقع معیّن نداشته باشد نیست و نسبت به آنچه که بر عهده خودش یا پدرش ثابت می باشد نیّت می کند و فی علم الله بالاخره یکی درست در می آید.

جالب این است که در فرض یوم الشک اول رمضان بحثی است که اگر شخص بگوید «ان کان الیوم اول رمضان فأنا اصوم صوماً واجبا و ان کان آخر شعبان فأصوم صوما مستحباً أو قضائاً» مرحوم امام بعید ندانسته اند که این صوم صحیح باشد. برخی از بزرگان از جمله مرحوم خویی این صوم را باطل دانسته اند و ایشان علی القاعده نمی گویند بلکه به خاطر این که روایت بیان می کند «ولیصمه من شعبان و لایصومنّه من رمضان» که بیان می کند یوم الشک نباید قصد روزه ماه رمضان شود که اطلاقش شامل این فرض می شود و نیّت «اگر رمضان باشد روزه رمضان می گیرم» خلاف نهی «ولایصومنّ من رمضان» است. البته مرحوم خویی پیشنهاد کرده است که نیّت کند که به قصد أمر فعلی روزه بگیرد؛ ولی آقای زنجانی فرموده اند این نیّت را نیز اگر بشکافیم همان نیّت اولی خواهد بود و به قصد أمر فعلی روزه گرفتن را اگر بخواهد توضیح بدهد همین است که «اگر آخر ماه شعبان است روزه مستحب باشد و اگر اول رمضان است روزه واجب باشد» و لذا ایشان فرموده اند قصد أمر فعلی هم نکند و روزه مستحب بگیرد و اگر بعد فهمید ماه رمضان بوده است «وفّق له» خود به خود از روزه ماه رمضان محسوب می شود.

پس مرحوم خویی به خاطر نص خاص نیّت «ان کان شهر رمضان فأنوی صوم شهر رمضان» را صحیح ندانستند، ولی مرحوم امام این روایات را ناظر به فرض متعارف می دانند که قصد جزمی نسبت به صوم رمضان می کردند و آقای سیستانی نیز این مطلب را قبول دارند. مقصود این که تردید در نیّت در فرضی که واقع معیّن وجود داشته باشد را خود مرحوم امام در بحث زکات قبول کردند و در بحث صوم با این که شبهه داشت روایات نهی کرده باشند آنجا نیز قبول کردند.

**صورت دیگر این است که**: تردید در نیّت واقعه را تعیین نمی کند؛ مثل این که پدرش روزه قضا دارد و مادرش نیز روزه قضا دارد و او یک روز روزه قضا می گیرد و نیّت می کند که این روزه برای پدرم یا مادرم باشد که این گونه نیّت صحیح نیست چون واقع معیّن ندارد و نه صوم از طرف پدر را قصد کرده است و نه صوم از طرف مادر را قصد کرده است و أحدهمای لا بعینه هم که نداریم. این فرض مسلّم باطل است و امام ره نیز باطل دانسته اند.

**ما نحن فیه از قبیل دوم نیست**؛ چون به حسب ظاهر می گوید اگر فتوای به تخییر صحیح است قصد می کند که فلان تکبیر، تکبیرة الاحرام باشد وگرنه ما عندالله تکبیر باشد که یا همه تکبیرات سبع، تکبیرة الاحرام است و یا تکبیر اول تکبیرة الاحرام است و یا تکبیر آخر تکبیرة الاحرام است. بله، ممکن است به نظر مرحوم امام در اینجا نکته دیگری مطرح شود که ما آن را قبول داریم؛ شاید فی علم الله فتوای مشهور (که از هفت تکبیر هر کدام را می خواهی قصد کن تکبیرة الاحرام باشد) صحیح نباشد و حکم الله تخییر به این نحو باشد که اگر می خواهی قصد کن همه تکبیرات، تکبیرة الاحرام باشد وگرنه اولی یا آخری تکبیرة الاحرام باشد؛ یعنی اگر می خواهی قصد کن همه تکبیرات تکبیرة الاحرام باشد و اگر می خواهی قصد کن اولی یا آخری تکبیرة الاحرام باشد. و تخییر مشهور با این تخییر تفاوت دارد یعنی اگر تخییر مشهور درست نباشد همچنان احتمال دارد خدا مکلف را مخیّر کرده باشد که بتواند قصد کند همه اش تکبیرة الاحرام باشد یا گفته باشد باید قصد کنی اولی تکبیرة الاحرام باشد و یا گفته باشد باید قصد کنی آخری تکبیرة الاحرام باشد؛ پس این که مکلّف بگوید اگر فتوای مشهور صحیح نیست پس ما عندالله تکبیرة الاحرام باشد، صحیح نیست چون ماعندالله به خود مکلّف واگذار شده است و لذا باید نیّت را دقیق تر بیان کند: «اگر تخییر درست است قصد می کنم چهارمین تکبیر مثلاً تکبیرة الاحرام باشد و اگر تخییر درست نیست و می توانم قصد کنم همه تکبیرات تکبیرة الاحرام باشد قصد می کنم همه تکبیرات تکبیرة الاحرام باشد و اگر این هم را نمی توانم هر چه خدا می گوید»

مقصود این که اقوال در تکبیرات سبع آن قدر مختلف شد که مرحوم امام فرمودند احتیاط در این است که بیش از یکبار تکبیرة الاحرام نگوید و اگر می خواهد هفت مرتبه تکبیر بگوید مشخص کند که شش تکبیر اول مستحب و هفتمی واجب باشد یا تکبیر اول واجب و شش تکبیر دیگر مستحب باشد، لکن مستحب بودنش شاید از باب استحباب ذکر مطلق باشد و از باب عمل به استحباب سبع تکبیرات نباشد و عمل به استحباب سبع تکبیرات نمی شود چون قصدی است و طبق قول مجلسی اول تا قصد نکند هفت تکبیر مصداق تکبیرة الاحرام باشد عمل به مستحب انجام نمی شود. پس مرحوم امام فرمودند احتیاط تام ممکن نیست لکن گفتیم با سه اگر احتیاط تام ممکن است.

## بررسی روایات

محقق همدانی و مرحوم بروجردی گفتند ظاهر روایات همان نظر مجلسی اول است که تمام هفت تکبیر مصداق واجب اند؛

1-صحیحه زراره: عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: أَدْنَى مَا يُجْزِئُ مِنَ التَّكْبِيرِ فِي التَّوَجُّهِ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ ثَلَاثُ تَكْبِيرَاتٍ أَحْسَنُ وَ سَبْعٌ أَفْضَلُ.[[1]](#footnote-1)

2-صحیحه عبدالله بن سنان: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْإِمَامُ يُجْزِيهِ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ يُجْزِيكَ ثَلَاثٌ مُتَرَسِّلًا إِذَا كُنْتَ وَحْدَكَ.[[2]](#footnote-2)

3-مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع أَوْ قَالَ سَمِعْتُهُ اسْتَفْتَحَ الصَّلَاةَ بِسَبْعِ تَكْبِيرَاتٍ وِلَاءً.[[3]](#footnote-3)

به نظر ما این روایت دلالتی ندارد و تنها بیان می کند که امام علیه السلام نماز را با هفت تکبیر آغاز کرد یعنی استفتاح عرفی با هفت تکبیر کرد أما مشخص نمی کند که چه قصدی داشته است.

برخی از روایات دیگر وجود دارد که برخی از جمله محقق همدانی برای اثبات این که هفت تکبیر مصداق تکبیرة الاحرام است به آن استدلال کرده اند، لکن برخی مثل مرحوم خویی همین روایات را دلیل بر خلاف گرفته اند؛

4-صحیحه زید شّحام: الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ وَ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الِافْتِتَاحُ فَقَالَ تَكْبِيرَةٌ تُجْزِيكَ قُلْتُ فَالسَّبْعُ قَالَ ذَلِكَ الْفَضْلُ.[[4]](#footnote-4)

مرحوم محقق همدانی، آقای سیستانی و مرحوم بروجردی این روایت را به عنوان مؤیّد نظر مجلسی اول مطرح نموده اند.

مرحوم خویی دلالت روایت اول را قبول نموده اند ولی این روایت را دلیل بر خلاف دانسته اند: «فإنّها ظاهرة في أنّ الزائد على الواحدة و هي الست هي الفضل، لا أنّ مجموع السبع أفضل أفراد الواجب كما لا يخفى»[[5]](#footnote-5) یعنی «قلت السبع قال ذلک الفضل» بیان می کند که شش تکبیر دیگر مستحب است.

لکن به نظر ما این روایت با روایت اول تفاوتی ندارد و اگر دلیل اول دلیل بر قول مجلسی اول است این روایت هم شبیه همان دلیل اول است. به نظر ما نه صحیحه زراره و نه صحیحه زید شحّام ظهوری در قول مجلسی اول ندارد و بیان می کند که مستحب است هفت تکبیر گفته شود و نماز را افتتاح کنید. بله، اطلاق روایات اقتضا می کند که تعیین تکبیرة الاحرام لازم نباشد و اگر لازم می بود باید آن را بیان می کردند ولی به هر حال دلیل نمی شود که تمام هفت تکبیر مصداق تکبیرة الاحرام باشد و شاید فی علم الله تکبیر اول تکبیر افتتاح باشد و شش تکبیر دیگر مستحب باشد یا این که تکبیر هفتم تکبیر افتتاح باشد و شش تکبیر اول مستحب باشد و ظهوری در تأیید قول مجلسی اول ندارد که تمام هفت تکبیر مصداق واجب به عنوان فرد أفضل باشد.

**ممکن گفته شود که:** احتمال ارتکاز متشرّعه بر واجب بودن تعیین یک تکبیر به عنوان تکبیرة الاحرام وجود دارد و این احتمال عقلایی است و با وجود احتمال ارتکاز متشرّعه تمسّک به اطلاق صحیح نیست.

**می گوییم:** خیلی بعید است که ارتکاز متشرّعه بر تعیین باشد و الآن هم که هفت تکبیر می گویند این گونه نیست که تعیین کنند و صرفاً به خاطر این که مستحب است هفت مرتبه تکبیر گفته شود، هفت تکبیر را می گویند. بله، گاهی امام جماعت یک تکبیر را بلند و بقیه را آهسته می گوید که این کار او برای این است که دیگران به اشتباه نیفتند چون اگر الله اکبر اول را بلند بگوید و قصدش این باشد که هفت تکبیر مصداق واجب است مردم توجّه نکرده و زودی اقتدا می کنند.

همچنین صحیحه عبدالله بن سنان نیز قول مجلسی اول را تأیید نمی کند و چه بسا اگر از امام علیه السلام سؤال می شد بیان می کردند که تکبیر اول از سه تکبیر واجب و تکبیر دوم و سوم مستحب است.

خلاصه این که مرحوم خویی به صحیحه زید شحّام برای ردّ قول اول استدلال کردند و بزرگانی مثل مرحوم بروجردی و محقق همدانی و آقای سیستانی برای اثبات قول اول به آن استدلال کرده اند.

5-وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا افْتَتَحْتَ الصَّلَاةَ فَكَبِّرْ إِنْ شِئْتَ وَاحِدَةً وَ إِنْ شِئْتَ ثَلَاثاً وَ إِنْ شِئْتَ خَمْساً وَ إِنْ شِئْتَ سَبْعاً فَكُلُّ ذَلِكَ مُجْزٍ عَنْكَ غَيْرَ أَنَّكَ إِذَا كُنْتَ إِمَاماً لَمْ تَجْهَرْ إِلَّا بِتَكْبِيرَةٍ.[[6]](#footnote-6)

هنگامی که نماز را افتتاح می کنی دوست داری یکبار یا سه یا پنج یا هفت بار تکبیر بگو. ظاهرش این است که اگر هفت بار تکبیر گفته شود تمام هفت تکبیر مصداق تکبیرة الاحرام می شود.

**اشکال ما این است که:** امام علیه السلام بیان کرد که اگر دوست داری هنگام افتتاح هفت مرتبه تکبیر بگو و بیان می کند که تمام هفت تکبیر مصداق تکبیرة الاحرام است. یعنی بیان نمی کند که افتتاح نماز با هفت تکبیر است بلکه بیان می کند که هنگام افتتاح نماز اگر دوست داشتی می توانی هفت تکبیر بگویی و ظهوری ندارد در این که هفت تکبیر مصداق تکبیرة الافتتاح است.

**نکته:** این که در روایت بیان نموده است «اذا کنت اماما لم تجهر الا بتکبیره» یا به این خاطر بحث تقیّه است از این جهت که از منفردات امامیه است و یا به این جهت است که مأمومین دچار تزلزل نشوند چون ممکن است با تکبیر اول اقتدا کنند در حالی که قصد او افتتاح با تکبیر هفتم باشد.

6-صحیحه زراره: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَى الصَّلَاةِ وَ قَدْ كَانَ الْحُسَيْنُ ع أَبْطَأَ عَنِ الْكَلَامِ حَتَّى تَخَوَّفُوا أَنَّهُ لَا يَتَكَلَّمُ وَ أَنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ فَخَرَجَ ص بِهِ حَامِلًا عَلَى عَاتِقِهِ وَ صَفَّ النَّاسُ خَلْفَهُ فَأَقَامَهُ عَلَى يَمِينِهِ فَافْتَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّلَاةَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ ع فَلَمَّا سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَكْبِيرَهُ عَادَ فَكَبَّرَ وَ كَبَّرَ الْحُسَيْنُ ع حَتَّى كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ وَ كَبَّرَ الْحُسَيْنُ ع فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِذَلِكَ‌[[7]](#footnote-7) امام حسین علیه السلام دیر به سخن آمدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله امام حسین علیه السلام را روی دوش خود قرار دادند و به نماز آمدند و او را طرف راست خود قرار دادند و حضرت «الله اکبر» افتتاح نماز را گفتند و امام حسین علیه السلام نیز تکبیر گفت؛ وقتی پیغمبر متوجّه شدند که زبان امام حسین علیه السلام به تکلّم باز شده است خوشحال شدند و دوباره تکبیر گفتند تا امام حسین نیز دومرتبه تکبیر بگوید تا هفت بار تکبیر گفتند و امام حسین علیه السلام نیز هفت تکبیر را گفتند و سنت بر همین جاری شد.

صاحب حدائق این روایت را دلیل بر این می داند که تکبیر اول تکبیرة الاحرام است و محقق همدانی نیز این روایت را دلیل بر قول خود می داند.

**محقق همدانی می فرماید:** «جرت السنة بذلک» به این معنا است سنت بعد از این، چنین شد که بعد از آن، هفت مرتبه تکبیر به عنوان تکبیرة الافتتاح گفته شود. ولی صاحب حدائق بیان می کند که پیغمبر در ابتدا تکبیر اول را به قصد تکبیرة الاحرام گفت و قصد نداشت تکبیر دیگری بگوید و تکبیر گفتن امام حسین علیه السلام موجب شد حضرت تا هفت مرتبه تکبیر بگویند و لذا «جرت السنة بذلک» به این معنا است که تکبیر اول تکبیرة الافتتاح است و مستحب است شش مرتبه دیگر تکرار شود.

به نظر ما این روایت بر هیچکدام از این دو نظر دلالت ندارد و تعبیر «جرت السنة بذلک» کلی است؛ البته در آن قضیه نماز پیغمبر قطعاً با تکبیر اول تکبیرة الافتتاح را آغاز کرد و هنوز سنت بودن هفت تکبیر محقق نشده بود ولی بعد از این که سنت ایجاد شد سنت این شد که تکبیر اول تکبیرة الاحرام باشد و شش تکبیر دیگر مستحب باشد یا سنت این شد که هفت تکبیر مستحب است و تمام هفت تکبیر مصداق تکبیرة الافتتاح می شود؟ این روایت واقعاً نسبت به این مطلب گویا نیست و ظهور عرفی بیش از این نیست که هفت مرتبه تکبیر گفتن سنّت شد ولی در این روایت نیّت پیغمبر را بیان نکرد.

صحیحه حفص بختری نیز با این روایت معارض است: وَ عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ وَ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَفْصٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ فِي الصَّلَاةِ وَ إِلَى جَانِبِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ ع فَكَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَمْ يُحِرِ الْحُسَيْنُ بِالتَّكْبِيرِ ثُمَّ كَبَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ص فَلَمْ يُحِرِ الْحُسَيْنُ ع التَّكْبِيرَ وَ لَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ ص يُكَبِّرُ وَ يُعَالِجُ الْحُسَيْنُ ع التَّكْبِيرَ فَلَمْ يُحِرْ حَتَّى أَكْمَلَ سَبْعَ تَكْبِيرَاتٍ فَأَحَارَ الْحُسَيْنُ ع التَّكْبِيرَ فِي السَّابِعَةِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَصَارَتْ سُنَّةً.[[8]](#footnote-8)

منتها از این جهت که در صحیحه حفص بختری آمده است که پیامبر امام حسین علیه السلام را در کنار خود گذاشتند ولی امام حسین علی السلام نتوانست تکبیر بگوید (لم یحرّ یعنی لم یتمکن من الرد) وقتی هفت تکبیر پیامبر کامل شد زبان امام حسین علیه السلام باز شد و تکبیر را گفت.

مرحوم داماد این اختلاف در جزئیات را در ردّ نظر صاحب حدائق به عنوان معارض با صحیحه زراره می دانند؛ لکن این مقدار معارضه در ما به الاشتراک دو روایت تأثیر ندارد و ما به الاشتراک این است که پیامبر اولین تکبیر را به قصد تکبیرة الافتتاح گفت و بقیه تکبیرها را به این جهت تکرار کرد که امام حسین علیه السلام نتوانست تکبیر را بگوید و ظاهر روایت این است که اگر امام حسین علیه السلام تکبیر را می گفت دیگر پیامبر ادامه نمی دادند. این مقدار قابل قبول است که در نماز پیامبر تکبیر اول به قصد افتتاح بوده است.

لکن کلام ما این است که «فجرت السنة بذلک» ظهور ندارد در این که بر اساس همین خصوصیات نیّت پیغمبر باشد بلکه به این معنا است که سنت شد هفت مرتبه تکبیر گفته شود أما این که هفت تکبیر به چه شکل گفته شود؛ اولی تکبیرة الاحرام باشد و شش تکبیر بعد مستحب باشد یا هفتمین تکبیر، تکبیرة الاحرام باشد و شش تکبیر اول مستحب باشد یا این که تمام هفت تکبیر، مصداق تکبیرة الاحرام است این رواین نسبت به آن ساکت است.

صحیحه زراره بیان کرد پیامبر اولین تکبیر را به قصد تکبیرة الافتتاح گفتند و وقتی دید امام حسین علیه السلام تکبیر گفت تشویق شدند که تکبیر را تکرار کنند و ظاهر صحیحه زراره این است که پیامبر اولین تکبیر را به قصد تکبیرة الاحرام گفت و به نظر ما ظاهر صحیحه حفص بختری هم همین است.

روایاتی دیگری نیز وجود دارد که عمده روایات همین روایاتی بود که خواندیم.

## نظر محقق همدانی

**محقق همدانی فرموده اند:** لولا الاجماع همین حرف مجلسی اول را می گفتیم أما به خاطر این که اجماع بر خلاف است می گوییم تکبیر اول، تکبیرة الاحرام است از باب این که به طور طبیعی وقتی همه تکبیرات، تکبیرة الاحرام نشد همان تکبیر اول مصداق واجب خواهد شد و بقیه مستحب می شود.

### تصویر تخییر بین أقل و أکثر در مسأله

**محقق همدانی به نکته ای التفات داشته و فرموده اند**: نگویید اگر بنا باشد یک تکبیر بگوید مصداق واجب باشد و هفت تکبیر هم بگوید مصداق واجب باشد تخییر بین أقل و أکثر می شود و وقتی أقل یعنی تکبیر اول را می گوید وجوب با اتیان به طبیعت تکبیر ساقط می شود و دیگر أمر به شش تکبیر بعد دعوت نمی کند.

محقق همدانی فرموده اند: بله أمر به طبیعی تکبیر جامع بین یکی و هفت تا، به مازاد بر یکی دعوت نمی کند؛ أما این مطلب غیر از این است که شخص هفت تکبیر به خاطر استحباب این فرد بگوید و این هفت تکبیر مصداق طبیعی واجب نباشد. بله مصداق واجب نیست أما یکی از مصادیق طبیعی تکبیرة الاحرام هفت تکبیر باشد چه اشکالی دراد؟ أمر به طبیعی تکبیر به مازاد بر یکی دعوت نمی کند أما وقتی شخص به داعی آخری غیر داعی امتثال أمر وجوبی، هفت تکبیر می گوید این خصوصیت فرد واجب است و تمام آن خصوصیت فرد واجب می شود.

برای توضیح یک مثال می زنیم و مثال های دیگری وجود دارد که خود محقق همدانی بیان نموده اند؛ وقتی گفته می شود «اغسلوا وجوهکم» یک شخص سرش را زیر شیر آب می گیرد و سریع صورت خود را می شوید ولی شخص دیگر طول می دهد و دو لحظه می شود در اینجا هر دو غسل است و آن لحظه دوم هم مصداق طبیعی غسل است.

محقق همدانی دو مثال مطرح می کنند؛ یکی أمر به ایجاد خط که وقتی مولا به عبدش می گوید «خط بکش» اگر خط پنج سانتی بکشد ایجاد خط است و اگر خط ده سانتی هم بکشد آن پنج سانت اضافه داخل در این فرد است و داخل در خط است و کل این خط طویل مصداق ایجاد طبیعی خط می شود.

مثال دیگر مثال به تعدد فرد است: مولا می گوید «اذا دخلت المسجد فصل رکعتین، یا فتصدق علی الفقیر» حال اگر این شخص وقتی داخل مسجد شود دو تا دو رکعت بخواند یا به جای یک صدقه دو صدقه بدهد چه اشکالی دارد؟ وقتی یک هزار تومانی به فقیر اول و یک هزار تومانی به فقیر دوم می دهد هر دو مصداق «تصدق علی الفقیر» می شود.

#### مناقشه مرحوم بروجردی

**مرحوم بروجردی فرموده اند**: مثال ها نباید با هم خلط شوند؛ مثال خط صحیح است و یک فرد است أما مثال تکبیر هفت فرد است و با فرد اول أمر به طبیعی تکبیر ساقط می شود و دیگر معنا ندارد فرد دوم مصداق طبیعی مأمور به بشود. و این، فرد دوم است و خصوصیت فرد اول نیست. نگویید که «الافتتاح واجب» و این هفت تکبیر یک مصداق برای افتتاح هستند چون ظاهر أدله این است که «التکبیر واجب» و هفت تکبیر وجود دارد که اولی مصداق واجب است و با موجود شدن اولین فرد، طبیعی بر آن صادق می شود و دیگر معقول نیست که طبیعی بر افراد دیگر صادق باشد و لذا تخییر بین أقل و أکثر در ما نحن فیه غیر معقول است.

مرحوم خویی نیز نظر مرحوم بروجردی را کامل تر تقریب نموده است.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص310.](http://lib.eshia.ir/11005/3/310/التوجّه) ؛ استاد نقل خصال را بیان فرمودند: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أَدْنَى مَا يُجْزِي مِنَ التَّكْبِيرِ فِي التَّوَجُّهِ إِلَى الصَّلَاةِ تَكْبِيرَةٌ وَاحِدَةٌ وَ ثَلَاثُ تَكْبِيرَاتٍ وَ خَمْسٌ وَ سَبْعٌ أَفْضَلُ»/ الخصال، ج‏2، ص: 347 [↑](#footnote-ref-1)
2. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص287.](http://lib.eshia.ir/10083/2/287/مترسّلا) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص287.](http://lib.eshia.ir/10083/2/287/ولاء) [↑](#footnote-ref-3)
4. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص66.](http://lib.eshia.ir/10083/2/66/الافتتاح) [↑](#footnote-ref-4)
5. [موسوعة الامام الخوئی، السید أبوالقاسم الخوئی، ج14، ص133.](http://lib.eshia.ir/71334/14/133/الست) [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص66.](http://lib.eshia.ir/10083/2/66/افتتحت) [↑](#footnote-ref-6)
7. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج1، ص305.](http://lib.eshia.ir/11021/1/305/أبطأ) [↑](#footnote-ref-7)
8. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص67.](http://lib.eshia.ir/10083/2/67/فأحار) [↑](#footnote-ref-8)